

درباره شوراها

من در نوشته قبلی ام به جنبش شوراها پرداختم، هرچند به یمن رسیدن رفقای از منطقه در جریان این حرکت قرار گرفته بودم. علت نپرداختن به این موضوع در آن جزوه روشن است.

اولاً، نوشته من تبیین رویدادهای کردستان عراق نبود، انتقادی به نگرش ناسیونالیستی در نوشته های کس دیگری بود که در آنها سخنی از شوراها نبود. موضوع مورد بحث در آن محدوده خاص، ربطی به مساله شوراها نداشت. خود رفیق مهتدی امروز تاکید میکند که از نظر او هم بود و نبود شوراها جایی در حقانیت نظرات او، و یا در سیستم فکری ای که در نوشته های ایشان مبنای تعیین سیاست بوده است، نداشته اند:

"حتی اگر قیام مورد بحث قادر نمیشد این اشکال سازمانیابی را هم بخود بگیرد، اگر شوراها و شعارهای چپ هم به آن ترتیب از خود بروز نمیداد، کماکان بعنوان پیا خواستن مردمی تحت ستم و استبداد و بیحقوقی، بعنوان اعتراض توده کارگر و زحمتکش به شرایط زندگی شان و عرض اندام درمقابل وضع موجود قابل پشتیبانی بود. طبعاً وجود عوامل فوق این پشتیبانی را ده چندان میکند."

در یک کلمه بحث ایشان مربوط به حقانیت قیام توده ای است. سیاست مورد نظر ایشان مستقل از شعارها، شیوه ها و سازمانیابی های توده ای طرح شده و از بحث شوراها بی نیاز است. جزوه قبلی من قبل از "ده چندان شدن" صحت نظرات ایشان و در مقابل اصل بحث "یک چندان" ایشان نوشته شده و لذا وارد بحث شوراها نشده بود.

ثانیاً، برخلاف تصور رفیق مهتدی اتفاقاً یک دلیل عدم ورود من به بحث ابراز وجود مستقل کارگری و جنبش شوراها در کردستان عراق در جزوه قبلی همان مراعات حقوق ایشان در یک پلمیک و همینطور پرنسیپهای سیاسی خودم بود. بر خلاف تصور رفیق مهتدی، وجود یک حرکت کم یا بیش مستقل کارگری در "دل" جنبش توده ای نادرستی مواضع ایشان در حمایت بی قید و شرط از کلیت "جنبش کردستان" و ابراز همبستگی با بورژوازی ملی کرد را صد چندان تاکید میکند. اگر واقعا تفکیک طبقاتی در عرصه سیاسی در کردستان عراق صورت نگرفته بود و اگر ما پوپولیستهای سال ۵۶ بودیم، شاید موضع تمام خلقی رفیق مهتدی میتوانست در سنت چپ جایی داشته باشد. اما، بروز علنی صفوف متفاوت و متضاد طبقاتی در "خلال قیام" کسی که ادعای کمونیست بودن میکند را ناگزیر میکند بین این صفوف انتخاب کند و کنار یکی از آنها و نه میان آنها قرار بگیرد. این کار سختی هم نیست. جنبش توده ای در کردستان ایران هم وجود داشت و کسی یک پیام همبستگی از جانب ما کمونیستها در خارج کردستان به حزب دموکرات پیدا نمیکند چرا که کومه له ای بود که تازه نه بعنوان صف مستقل کارگری بلکه بعنوان سازمان مدافع زحمتکشانش شناخته شده بود و همین درجه تفکیک اجازه موضعگیری "کلاسیک"، و در واقع بورژوازی، به هیچ کمونیست جدی را نمیداد. حالا در کردستان عراق خود کارگران با شوراهاشان به میدان آمده اند و بقول یکی از رفقای که از "متن جریان" آمده بود چیزی هم به درگیری مسلحانه شان با احزاب جبهه کردستان نمانده بوده است و رفیق مهتدی دوست دارد تصور کند که دفاع علی العمومش از قیام خلق، ارفاقش به ناسیونالیسم کرد و همبستگی اش با ناسیونالیستهایی که به زعم او این توده ها رهبران خود تلقی شان میکنند، حقانیتی ده چندان پیدا کرده. بنظر من بهتر است اگر آدم میخواهد خودش را گول بزند در خلوت اینکار را بکند.

اینها را من میتوانستم در جزوه قبلی بگویم، اما این را خلاف پرنسیپ سیاسی خود میدانستم که واقعیاتی که ایشان در مقطع نوشتن مقاله اش از آن بیخبر بوده است را چاشنی بحث خودم بکنم. چه بسا همین واقعیات ممکن بود بجای اینکه ایشان را ده چندان در پوپولیسم و ناسیونالیسم فرو ببرد، به تجدید نظری در فرمولبندی هایش سوق بدهد.

ثالثاً، برخلاف رفیق مهتدی دوست نداشتم و احتیاجی هم نداشتم که با استفاده از فاکت‌های مربوط به شوراها، که بعداً خود دفتر سیاسی در اختیار ایشان گذاشت، در مقابل کسی که مورد نقد من است ژست دست اندرکار مطلع جنبش شورایی کردستان عراق را بخود بگیرم و رنگ کارگری به خودم بزنم - تا بعد مجبور بشوم در یک پاراگراف بگویم که "البته این ربطی به بحث ندارد". با شورا یا بی شورا، نگرش رفیق مهتدی در نوشته های قبلی اش ناسیونالیستی بود. استدلال منم در مقابل این ناسیونالیسم به سوار شدن روی نام شوراها نیازی نداشت.

جایگاه شوراها در تبیین رفیق مهتدی

نحوه استفاده رفیق مهتدی از وجود جنبش شورایی در کردستان جالب توجه است. یک ایراد من به نوشته های قبلی رفیق مهتدی استفاده از مقوله "جنبش کردستان" بعنوان جنبش مادر و تبدیل جنبشها و حرکات طبقات مختلف در جامعه کردستان به اجزاء این جنبش بود. من اشاره کردم که آنچه که جنبش کردستان نامیده میشود در واقع جنبش ملی کرد است که نه فقط تیترو عمومی ای برای هر حرکت اعتراضی در کردستان نیست بلکه جنبشی است در کنار و در تقابل با سایر جنبشهای اجتماعی در کردستان. جنبش کارگری و سوسیالیستی، جنبش زنان و غیره اجزاء "جنبش کردستان" نیستند، جنبشهایی هستند متکی بر مبانی طبقاتی و اجتماعی خاص خود که در جوار و حتی در مقابل "جنبش کردستان" قرار میگیرند. تنزل دادن جنبش طبقه کارگر به بخشی از جنبش کردستان و توصیف آن بعنوان "جنبه رادیکال" این جنبش همانقدر پوچ است که کسی جنبش کارگری در آفریقای جنوبی را جنبه رادیکال جنبش ضد آپارتاید بشمارد و یا تشکیلات حزب کمونیست ایران در کردستان و یا جنبش اول ماه مه ها در شهرهای کردستان را جنبه و جناح رادیکال جنبش کردستان ایران توصیف کند. این ایراد جدیدی نیست که ما به تبیین های سنتی این رفقا میگیریم. هرچند بارها نیاز به تاکید مجدد داشته، اما مدتهاست این را برای مثال در تشکیلات حزب کمونیست به کرسی نشانده ایم که کومه له و حزب دموکرات بعنوان جناحهای کارگری و بورژوایی یک جنبش توصیف نشوند، از دو جنبش اجتماعی سخن گفته شود و جنبش اجتماعی طبقه کارگر به زیرمجموعه ای از جنبش ملی تبدیل نشود. حال من از بحثهای کمونیسم کارگری، که اساس آن دیدن فاصله اجتماعی جنبشهای گوناگون است میگذرم.

خاصیت حذف کلمه "ملی" و تبدیل جنبش ملی در کردستان به "جنبش کردستان" دقیقاً چیزی جز ریختن رادیکالیسم کارگری و حقانیت اعتراض کارگری به کیسه ملی گرایی کرد نیست. این دقیقاً کاری است که رفیق مهتدی در نوشته های قبل و امروز به صراحت در "تخطئه انقلاب" انجام میدهد. وقتی من این ایراد را به رفیق گرفتم با این استدلال عمیق و گهربار پاسخ دادند که "رضا مقدم خودتان هم عبارت جنبش کردستان را بکار برده". واقعیت اینست که آنچه در نوشته رضا مقدم بنظر من یک کم دقتی در استفاده از اصطلاحات سیاسی است، در نوشته رفیق مهتدی اساس تئوریزه کردن حمایت کمونیستها از جنبش ناسیونالیستی و اپوزیسیون ناسیونالیست در کردستان عراق است. رضا مقدم میتواند غلطنامه چاپ کند و همه جا جنبش کردستان را به جنبش ملی یا ناسیونالیستی کردستان تصحیح کند، بدون اینکه لازم باشد در هیچ حکمی تجدید نظر کند. نه فقط این، بلکه نقدش به این "جنبش کردستان" و رهبران آن مفهوم تر میشود. رفیق مهتدی اگر چنین تصحیحی را وارد کند تمام استدلالش فرو میریزد. آنگاه دیگر نمیشود گفت که پیدایش شوراها و رشد جنبش کارگری ضرورت دفاع کمونیستها از جنبش "ملی" کردستان و اعلام حمایت از رهبران این جنبش را ضروری میکند. کافیت رفیق مهتدی کلمه ملی را به "جنبش کردستان" اضافه کند تا هرکس به روشنی ببیند

ایشان در صحنه سیاسی کردستان عراق کجا ایستاده و این پرخاشگری به من و دفتر سیاسی حزب کمونیست از موضع چه جنبش اجتماعی ای صورت میگیرد. حذف کلمه ملی از تبیین رفیق مهتدی، برخلاف نوشته رضا مقدم، سهوی نیست، بلکه عمدی است و با استدلالات پرشوری در تخفیف دادن به نقش ناسیونالیسم در رویدادهای کردستان عراق تکمیل میشود.

بنابراین وقتی رفیق مهتدی مینویسد: "نفس وجود جنبش شورایی در خلال حرکت و جنبش توده ها گواهی بر انقلابی بودن و مترقی بودن این حرکت مردم است"، من در پاسخ فقط لازمست به ایشان یاد آوری کنم که جنبش شورایی فقط گواه مترقی بودن جنبش شورایی است و نه هیچ چیزی دیگری که همزمان آن رخ داده باشد و یا اعضاء این شوراها در آن شرکت داشته باشند.

وقتی مینویسد: "این جنبش توده ای منجمله با شوراهايش، مرحله كاملا متفاوتی است" باید به ایشان تذکر دهم که شوراها را چکی جزو اموال و تعلقات جنبش خلقی خود ننویسند. جنبش شورایی به طبقه کارگر متعلق است و حاصل کار فعالین جنبش شورایی بعنوان یک حرکت کارگری و سوسیالیستی معین است.

وقتی میگوید: "از ابتدا باید عنصر سوسیالیستی و کارگری را در این جنبش توده ای تقویت کرد"، باید از ایشان بخواهم بدوا عنصر سوسیالیستی و کارگری را جزئی از جامعه و قطبی در تخصیص طبقاتی بدانند و نه جنبه و طعم و رنگی در جنبش خلق.

وقتی میگوید: "این یک قیام توده ای بوده است .. و مفاهیم جدید، گرایشهای جدید و نیروهای اجتماعی جدیدی را به صحنه آورده است"، باید از ایشان بخواهم در فقدان قیامها هم متوجه کشمکش نیروهای اجتماعی مختلف (یعنی همان مبارزه طبقاتی معروف) باشند و قیامها را حاصل جنبشهای طبقاتی بدانند و نه جنبشهای طبقاتی را حاصل قیامها.

از این نمونه ها به وفور در "تخطئه انقلاب" یافت میشود. اولین نقش بحث شوراها در مقاله اخیر رفیق مهتدی به این ترتیب زدن رنگ حقانیت مطلق به آن "جنبش توده ای" است که به زعم رفیق مهتدی "از دل خود" کارگران و شوراها را بیرون داده است. وقتی این فرمول را، که یک رکن تفکر پوپولیستی است، از ایشان قبول کنید باقی استنتاجات راست روانه در دفاع از ناسیونالیسم کرد و بورژوازی ملی بعنوان بخش دیگر (ولو سازشکار و تنبل و متوهم) همین جنبش برحق توده ای، و نیز تئوری "لبه کند و تیز حمله" و تضاد عمده و اصلی، روی سرتان خراب میشود. من این فرمولهای خلقی را نمیپذیرم. حقانیت جنبش شوراها دلیل حقانیت جنبش شوراها است و بس. حقانیت هر جنبش و عمل و آکسیون سیاسی دیگری، از "جنبش کردستان" تا قیام مسلحانه، باید به اعتبارخودشان مورد بحث قرار بگیرند. هزار و یک شورای کارگری "در دل جنبش لیتوانی"، پلاکاردهای درشت با شعار حکومت کارگری "در خلال جنبش استونی"، و نظایر اینها من را به این جنبشها نزدیک تر نمیکند. من فقط از همان شوراها و آن پلاکاردها دفاع میکنم و بعد از یک عمر کمونیست بودن به این قماش موضعگیری های "کلاسیک" گردن نمیگذارم.

خاصیت دوم بحث شوراها در نوشته اخیر رفیق مهتدی کاملا جنبه درون حزبی دارد. ایشان با نشان دادن شوراها در کردستان عراق، با نشان دادن کارگران و مطالباتشان، از مطالبات اقتصادی تا حکومت کارگری، به مقابله با انتقاد من به نگرش ناسیونالیستی مقالات خودشان آمده اند. تصویر را طوری چیده اند که گویا در میان مردم همه عالم، من و یا دفتر سیاسی حزب کمونیست باید از رشد جنبش کارگری و شورایی در کردستان عراق متعجب و یا حتی احتمالا ناخوشنود باشیم. بیرون حزب، و از جمله در همان جنبش شورایی کردستان عراق، به یک چنین خصلت نمایی و توصیفی از تقابل امروزی در درون حزب میخندند. فقط در داخل حزب و در فضای خودفریبی گرایش راست در درون حزب و آنهم فقط برای چند صباحی میشود به این تصویر سازی

آویزان شد. رفیق مهتدی یادش می‌رود که طرف مقابل او در این پلمیک، جمعی از سخنگویان و مدافعین شناخته شده ایده شورایی در جنبش چپ هستند. اگر حزب کمونیست ادبیاتی درباره شورا و سازمانیابی کارگری، کمونیسم کارگری، و غیره دارد که کسانی در عراق برای ترجمه اش پای اعدام رفته اند، اساسا کار همینها بوده است. اینها کسانی اند که در مقابل کیش اسلحه و مبارزه مسلحانه به سیاق "جنبش کردستان"، که متاسفانه شما امروز به آن رجعت کرده‌اید، از وجود یک گرایش قوی کارگری و سوسیالیستی در جامعه کردستان سخن گفتند و به همین خاطر توسط کسانی که امروز در زمره طرفداران نظرات شما هستند با این اتهام که "با وعده صد هزار کارگر کمونیست کومه‌له را خراب کردند" تخطئه شدند. اینها کسانی هستند که درست در اثبات موجودیت و توان عظیم همین جنبشهای کارگری و شورایی، و برای معطوف کردن ذهن حزب کمونیست به حرکت طبقاتی خود کارگران، با رهبری سنتی کومه‌له در تقابل قرار گرفتند و رویای "همه با هم" کادرهای قدیمی حزب را با بحث گرایشات آشفته کردند. حال درست روزی که جنبش کارگری، آنهم نه در کردستان ایران بلکه در کردستان عراق که موضوع کار مستقیم ما نبوده است، صحت نظرات ما را اثبات کرده است، آنهم در بحثی برای عزیز کردن همان جنبش مسلحانه و ملی، با نام جنبش کارگری و شوراها باید به مقابله با ما آمد؟ آخر چه کسی از شما باور میکند که در پلمیک امروز در حزب کمونیست، منصور حکمت مقابل شوراهاست و کسانی که مواظبتند مبادا لبه تیز حمله متوجه اپوزیسیون ملی کرد عراق شود و یا جنبش توده ای به شوراها "محدود شود" و بقیه "جنبش کردستان" به اندازه کافی عزیز داشته نشود، طرفداران شوراها و جنبش طبقاتی هستند؟ چه کسی از شما باور میکند که از فرط عشق به شوراها و کارگران به جدل با منصور حکمت و دفتر سیاسی حزب کمونیست مشغول شده اید و با مخالفین واقعی و عملی شوراها در جامعه امروز کردستان عراق که حکم انحلال شوراها را از رادیوشان خوانده اند و بروی آن اسلحه میکشند جدل که نمیکنید هیچ، اعلام همبستگی میکنید؟ آیا محدود کردن مخاطبین خود به یک طیف محدود ناراضیان راست در حزب کمونیست، دیگر پراندن هر حکمی که به مذاق آنها خوش بیاید را مجاز میکند؟ آیا میشود خواهش کنیم یک دفاعیه دیگرتان از جنبش شوراها در طول دهسال گذشته، مثلا در برابر بورژوازی، در برابر جنبش اتحادیه ای، و غیره را بدهید بخوانیم؟ آیا ورودتان به بحث دفاع از شورا و جنبش شورایی را از جای نامناسبی شروع نکرده اید؟

واقعیت اینست که نفس تقدیس شوراها کارگری عراق خود گواه فاصله با این جنبش است. برای کسی که از شوراها سیری برای دفاع از منافع سیاسی دیگری درست کرده است این تقدیس معنی دارد. اما مدافع و فعال واقعی جنبش شورایی نیازی به اعلام پرستش جنبش شورایی در کردستان عراق ندارد و قاعدتا باید این درجه احساس تعلق به این جنبش داشته باشد که بتواند ضعف ها و اشتباهات این جنبش، که بنظر من در ناکامی های بعدی سهم زیادی داشته است، را خاطر نشان کند. یک نکته را هم باید خطاب به کسانی که با گریم فعال جنبش شورایی در مقابل ما ظاهر شده اند بگویم. جنبش کمونیستی چیزی بیشتر از جنبش شورایی است. شوراها ظرف و شیوه عمل مستقیم کارگری اند، اما کمونیسم کارگری جهت و اولویت و اهداف را به این جنبش نشان میدهد. اگر جنبش شورایی در کردستان عراق خط مشی مورد نظر رفیق مهتدی را پذیرفته بود، اگر "قیام قیام" و "خلق خلق" کرده بود و به استقبال تنظیم روابط با اپوزیسیون ملی کرد بعنوان مقامات دولت آتی رفته بود، اگر خود را جناح رادیکال و آنها را جناح سازشکار یک جریان اجتماعی واحد دیده بود، آنوقت ما بعنوان کمونیستهای کارگری و مدافعین شوراها بعنوان ابزار استقلال طبقه کارگر باید به جدال با خط مشی حاکم بر شوراها میرفتیم. اسم شورا در سنت ما وزنه است. اما این وزنه برای ساکت کردن انتقاد کمونیستی، حتی به شوراها اگر لازم باشد، کافی نیست. واقعیت اینست که جنبش شورایی در کردستان عراق قطعاً خط کمونیستی و خط غیر کمونیستی هر دو را در خود داشته است. نظرات مشابه رفیق مهتدی میتواند در جنبش شورایی در کردستان عراق بوده باشد، اما این بقاء تبیین های بورژوازی در سازمانهای کارگری را اثبات میکند و نه حقانیت این نظرات را.

اما آویختن به نام شوراها رفیق مهتدی را با تناقضات دیگری هم روبرو میکند. برای مثال رفیق مهتدی، که مجذوب تداعی کردن قیام خلقی و شوراها و بیرون کشیدن سنت ملی و اولویت های اپوزیسیون کرد از کل

تصویر است، تصمیم خودش را نمیگیرد که بالاخره شوراهای از دل قیام بیرون آمدند یا قیام از دل شوراهای. هنگامی که هدف تقدیس قیام است، از نقش قیام در ایجاد شوراهای سخن گفته میشود و هنگامی قرار است ناسیونالیستها از صحنه کردستان غایب اعلام شوند، خود قیام کار کمیته‌هایی اعلام میشود که اعضایش بعدا شوراهای را تشکیل دادند. جنبش شورایی جنبش شورایی است. یک حرکت سیاسی معطوف به تشکیل و اقتدار بخشیدن به شوراهاست. سابقه این جنبش را در کمیته‌های تدارک قیام نمیشود جستجو کرد، حتی اگر تشکیل دهندگان شوراهای همان تدارک کنندگان دیروز قیام بوده باشند. از طرف دیگر این ادعای رفیق مهتدی که تشکیل شوراهای توسط توده‌ها "اصولا بدون قیام و برچیدن دستگاههای دولتی" مقدور نبود، یک درافزوده تئوریک مهم، و البته نادرست و راه کارگری، به بحث شورا است. با این کلمات همینطور نمیشود بازی کرد. حزب کمونیست قبلا حول این موضوعات با دیگران پلمیک کرده و اساسا دارد ایده شورا و امکانپذیری تشکیل آنها را در غیاب یک وضعیت انقلابی تبلیغ میکند. بین اختناق مطلق و "برچیدن دستگاه دولتی" هزار و یک وضعیت سیاسی دیگر و توازن قواهای متفاوت میتواند وجود داشته باشد. بهم ریختن تبیین حزب کمونیست از شورا و مخدوش شدن خط مشی حزب مبنی بر تبلیغ تشکیل آنها از مجرای جنبش مجمع عمومی (و نه لزوما قیام مسلحانه)، بهای زیادی است که حزب قرار است برای تقدیس قیام توسط رفیق مهتدی، آنهم برای مصارف درون حزبی، بپردازد. عملا یکبار دیگر اینجا دارد اسلحه و برخاستن مسلحانه بعنوان پیش شرط سازمانیابی و مبارزه سیاسی گسترده طبقه کارگر تئوریزه میشود.

یک تناقض دیگر بحث رفیق مهتدی در تبیین ایشان از جایگاه رهبران ملی در اذهان توده مردم کردستان است. در توجیه موضعی که در قبال این جریان‌ها گرفته است از جمله مینویسد:

"

رابعا و بالاخره، نباید فراموش کنیم که ما بهرحال در آنجا یک سازمان خارجی هستیم، بنابراین مساله مورد بحث با حق تعیین سرنوشت هم مربوط نمیشود. بعبارت دیگری نسبتی که مردم کرد بهر دلیل آنها را نمایندگان خود در قبال مطالبات ملی شان بحساب بیاورند، ما باید بطور عمده از طریق تقویت جریان‌های سوسیالیستی، رادیکال و دموکراتیک در خود جامعه کردستان وارد عمل شویم، تا اینکه بعنوان طرف مستقیم آنها وارد مقابله شویم."

اینکه مطالبات ملی کرد "رابعا و بالاخره" جایی در تصویر خود رفیق مهتدی هم از رویدادها کردستان عراق دارد و حرفی هم راجع به ملی گرایی در دل این جنبش اصیل توده ای میشود زد خودش پیشرفتی است. اما آنچه فهمش برای من مشکل است اینست که چطور از یک طرف در مورد اقتدار و وسعت و استقلال شوراهای از ناسیونالیسم صحبت میشود و از طرف دیگر وقتی پای تشخیص رهبران مردم است ملیون به ذهن میانند. بالاخره آیا این توده‌هایی که اینها را به رهبری قبول دارند (تا حدی که از پیش معلوم است باقیام توده ای شان سرکارشان میاورند) همانها هستند که در شوراهایی به آن وسعت هم عضویت دارند؟ اگر نه، پس جنبش شورایی قاعدتا هنوز آن وسعت و میدان عمل توده ای را نداشته است که بتواند توده‌ها را از زیر نفوذ رهبران ملی و جنبش ناسیونالیستی بیرون بکشد، و لذا ما هنوز بقول شما در سیاست عملی مان باید ملاحظه عواطف مثبت توده‌ها به این رهبران را بکنیم. به این اعتبار حرکت ملی هنوز جریان قدرتمندتر در جامعه است. در این حالت باید حاضر باشید راجع به ناسیونالیسم هم بعنوان یک جریان "توده‌ای" حرف بزنید. اگر آری، یعنی اگر توده‌های شورایی هم به نسبت قابل تشخیصی اینها را رهبران خودشان میدانند، آنوقت باید حاضر باشید در مورد نفوذ و فشار ناسیونالیسم بر خود کارگران و شوراهای هم صحبت کنید. حقیقت این است که رفیق مهتدی برای ساکت کردن ما شوراهای را بزرگ تر از واقعیت جلوه میدهد و برای حمایت از اپوزیسیون ملی، کوچک تر از واقعیت. جلوی ما تقدیسشان میکند، جلوی رهبران کرد فراموششان میکند. به هرکس به فراخور حالش برخورد میشود. واقعیت شوراهای نه این تقدیس مذهبی و نه این تحقیر سیاسی را توجیه نمیکند. جنبش شورایی در کردستان عراق نه آنقدر قوی بود که مهر خود را بر ماهیت خیزش توده ای در کردستان عراق بکوبد و ناسیونالیسم را از لیست مشخصات این جنبش حذف کند و نه آنقدر ضعیف بود که در عرصه

نماینده‌گی کردن مطالبات توده‌ای، و از جمله مطالبات ملی، کرسی رهبری را برای ملیون خالی بگذارد و در تقسیم پیام‌های همبستگی "سازمانهای خارجی"، و رعایت عواطف توده‌ها توسط ما، سرش بی‌کلاه بماند. ما در کردستان عراق شاهد دو جنبش اجتماعی ذینفوذ و هژمونی سیاسی یکی (ناسیونالیسم) بر دیگری (جنبش کارگری و شورایی) بودیم.

و بالاخره یک نکته را برای ثبت در پرونده بگویم. من نمیدانم رفیق مهتدی در نوار خود به "تشکیلات" (تصور میکنم منظورش یک رفیق در رهبری کومه‌له است) در مورد سیر احتمالی اوضاع کردستان عراق در صورت شروع جنگ در خاورمیانه و وظایف ما چه گفته است. دفتر سیاسی از وجود این نوار بیخبر بوده است و تا امروز هم به آن دسترسی ندارد. اما نظر ما در مورد دورنمای این تحولات جای ابهامی نداشت. قبل از شروع جنگ در دو نشست جداگانه با رفقا رحمان حسین زاده (عضو ک. ر کومه‌له) و رفیق مظفر محمدی که یکی دو روز قبل از شروع حمله آمریکا از اروپا برمیگشتند نسبتاً به تفصیل در مورد خصلت تحولات سیاسی آتی در کردستان و اولویتهای ما صحبت کردیم. ما این را که با شروع جنگ و تضعیف رژیم عراق جنبش اعتراضی در کردستان بالا میگیرد را محتوم دانستیم. آنچه در این رابطه تاکید کردیم این بود که این جنبش اعتراضی در متن شرایط اجتماعی جدیدی شکل میگیرد. کانون مبارزه در این دوره شهرها خواهند بود و کارگر شهری نقش مهمی در این مبارزات خواهد داشت. ما نسبت به ادامه تلقیات سنتی از نیروهای سیاسی در جامعه کردستان عراق هشدار دادیم و تاکید کردیم احزاب اپوزیسیون کرد آن نیروهایی نیستند که ما در این تحولات باید روی آنها حساب کنیم و از مجرای آنها تاثیر بگذاریم. عمل مستقیم توده‌ای بصورت کمیته‌ها و شوراهای محلی وسعت خواهد گرفت و همین ارگانها ظرف تاثیر گذاری ما هم خواهند بود. ما خواهان تکیه به این ارگانها و حفظ فاصله از جریانات سنتی شدیم. از جمله خواستیم که تشکیلات ما برای شرایطی که در آن احزابی با خط مشی کمونیستی کارگری و معطوف به این تحرک کارگری بوجود بیایند (از جمله با کمک ما) آماده باشیم. در عین حال خاطرنشان کردیم که باید مواظب خصومت احزاب مسلح بورژوایی در کردستان در قبال ما و این جهت گیری ما بود و پا را، با توجه به موقعیت ضربه پذیر تشکیلات ما در این شرایط، باندازه توان مادی جنبش عمل مستقیم کارگری دراز کرد. باید تحت پوشش آن کار کرد. در تبیین ما نه فقط حرکتی که صورت گرفت غیر منتظره نبود بلکه به آن امیدوار بودیم و نگران بودیم که مناسبات تاکتونی تشکیلات با احزاب سنتی، در این دوره ما را در سطح عملی از جنبش از پائین کارگری و امکانات موجود برای ایجاد یک حزب کارگری دور کند.

تذکر بدهم که اگر، و به هر درجه، حزب کمونیست در این دوره منشاء الهام و روشنی برای جنبش کارگری و شورایی در کردستان عراق بوده است، این نه مدیون این صحبت اخیر ما و نه به طریق اولی حاصل محمولات رفیق مهتدی برای رفقای نزدیکش در رهبری کومه‌له است. این حاصل توجه طولانی حزب کمونیست به مباحث کارگری و از جمله جدلهایی است که در دوره‌های مختلف بر سر اصالت جنبش کارگری، خود سازمانیابی طبقه، شورا و سندیکا، کمونیسم کارگری و غیره در این حزب و بین حزب و دیگران وجود داشته است. رفیق مهتدی مجاز است با هرکس در کومه‌له احساس هم خطی کند و یا احساس کند که این یا آن نامه و نوار او منشاء اثر مثبتی بوده است. این ایرادی ندارد. اما جهت گیری کارگری حزب کمونیست ایران حاصل یک تاریخ فکری و سیاسی است که قابل مصادره نیست. تاریخی که دقایق و نقطه عطفهای آن معلومند. این تاریخ دیگر خود را نه فقط در نامه این و جلسه آن یکی، بلکه در گرایشات خودبخودی بدنه این تشکیلات نشان میدهد. بعنوان دبیر کمیته مرکزی مساله من در آن دوره سوق دادن بدنه کومه‌له به تقویت جنبش کارگری در کردستان عراق نبوده. در هیچ مقطعی شک نداشتم که بخش وسیعی از اعضاء حزب کمونیست در این ماجرا در همین جهت گام برمیدارند. میخ دفاع از کارگر و شورا و مجمع عمومی چنان در این حزب کوبیده شده که حتی امروز دفاع از جنبش ملی کرد مجبور است بصورت دفاع از "جنبشی که شوراها را از دل خود بیرون داد" عرضه بشود. اگر مشکلی میتوانست بوجود بیاید از نظر ما از یکسو محافظه کاری رهبری کومه‌له در برخورد به نیروهای جدید جامعه کردستان عراق، بر مبنای ملاحظه حفظ تشکیلات و تحت تاثیر تنم ناسیونالیسم غریزی رهبران

سنتی کومه‌له، و از سوی دیگر هجوم با سر و جان بدنه فعال تشکیلات به میان حرکت‌های کارگری بدون ملاحظه نیازهای حفظ تشکیلات و ایجاد مخاطره برای تشکیلات بود. صرفاً بعنوان یک قضاوت گذرا باید بگویم که محافظه کاری در بالای کومه‌له وجود داشت اما به اندازه مورد نظر رفیق مهتدی غلیظ و مطلق نبود. از طرف دیگر فعالیت سرخود و بدون اجازه تشکیلات در بدنه کومه‌له وجود داشت، اما در مجموع بلوغ و سنجیدگی کافی نشان داده شد.